

## جلسه نگارش به مثابه سلوک

### کینه عامل حرکت . جلسه ۶۴

محمدحسین قدوسی. ۹ خرداد ۱۳۹۶

همین طور که نشستید و دارید قرآن گوش میکنید میرسید به این آیه که " کان حقا علينا نصر المومنین " اینه که خدا در مورد خودش میگه موظف هستم که مومنین رو کمک کنم شما نگاهی به خودتون و دنیای خودتون و زندگی خودتون میکنین که آیا این نصر و کمک رسیده یا نه نگاهی به مشکلات دنیای و آخرتی تون میکنین آرزوهایی که داشتن هدفهایی که داشتن مشکلاتی که براتون پیش اومده و تلاشی که کردید اقدامات فراوانی که تو زندگی داشتن سنی که الن هستید و اینکه الان کجا هستید چه نقطه ای و چه کارهایی میخواید انجام بدید و چه اهدافی دارید آیا در زندگی به اون چیزهایی که میخواستید رسیدید حالا الان چکار باید بکنید آیا موفق میشید به اون نتایجی که میخواید برسید اصلا امکان داره انسان موفق بشه فکر میکنید این نصر خدا کمک خدا چجوری حاصل میشه به لحظه ای میرید تو دنیای خودتون گرفتاری های روز مره مشغولیت های صبح تا شب اخلاقیاتی که انسان گرفتارشه حب و بغضی که در وجودش ریشه دوانده وابستگی هایی که سرتاسر زندگیش رو فرا گرفته دنیایی که اطرافشه و از این دنیا نمیتونه جدا بشه کارهای مالی که باید انجام بده و هزینه هایی که به عهده اش هست و امکان نداره که از اونا خلاص بشه و خیلی از کارهای دیگه خیلی از وظایف خیلی از وابستگی ها خیلی از مشکلات فکر میکنید اصلا امکان داره راهی برای نصر الهی هستش آیا میتونه از اینها خلاص بشه به قدمی برداره به سمت جلو غرق میشید در این افکار خودتون رو رها کنید بذارید کامل در این دریای مشکلاتی که فرا گرفته شمارو و فکر میکنید از اونها خلاصی ندارید در این دریا غوطه بخورید بعد از اینکه خوب غرق شدید و احساس ناراحتی کردید لحظه ای فکر میکنید که آیا در مقابل این دریا من چندان ناتوانم آیا نمیتونم بر این مشکلات فائق بشم آیا این دنیایی که اطراف من هست قدرتش انقدر هست که من رو بیچاره بکنه و اینطور به فلاکت بندازه به خودتون نگاه میکنید و میبینید که راههایی دارید برای مقاومت جلوی همه اینها میفهمید که اینها یک نوعی بر شما حکومت کرده اند به این فشاری که از بیرون میاد مشکلاتی که از بیرون برای شما ایجاد میشه اینه که هر حادثه ای هر فردی هر گروهی هر مسئله ای و هر خصلتی چنان شما رو در خودش محو کرده که شما فراموش کردید که قدرت شما بیشتره و کم کم که راجع به این فکر میکنید انگار به کینه ای از دنیای اطراف در وجودتون شروع میکنه شعله ور شدن اگرچه کینه بده اما اینجا عامل یک حرکتیه این باعث میشه که شما کم کم در مقابل این دنیای اطرافتون شروع کنید قد بلند کردن سر بلند کردن قد کشیدن تصمیم میگیرید که با اونها مبارزه کنید تصمیم میگیرید کینه ی اونهارو تو دل خودتون مشتعل کنید این شعله رو نذارید خاموش بشه هر چی دنیای اطراف میگه شما معکوسش بکنید هر چه خصلتهای شما حب و بغض شما از شما میخواد شما معکوسش رو انجام بدید مثل یک آدم کینه ورزی که به اینها کینه داره در درون خودتون شروع میکنه به قلع و قمع آثار وجودی خودتون به آثار وجودی دنیای اطراف تون هر تمایلی از یه سمتی میاد شما معکوسش عمل میکنید و در این مبارزه ی سفت و سخت شروع میکنید ایستادگی با قدرت تمام و همین طور ادامه میدید زندگی شما غرق در این مبارزه میشه مبارزه ای که ظاهرش یه کینه است اما باطنش یک حقیقته بذارید زندگی تون در این شعله روشن بشه شعله ور بشه رهانش کنید بعد از اینکه این شعله تو زندگی تون کاملروشن شد و شما وقت و هزینه ی زیادی برا این مبارزه دادید حالا یا شکست خوردید یا پیروز شدید یا موفق شدید اونا رو قلع و قمع کردید یا نتونستید و اونا شما رو قاع و قمع کردن یا اینکه همین طوری این جنگ تن به تن ادامه داره شما لحظه ای به خودتون فکر میکنید و میبینید که چه نیازی دارید که اصلا با اینها مبارزه بکنید اصلا وجود خودتون از همه اینها قوی تره و اگر شما نرید سراغ اینها اینا هیچ راهی به درون شما ندارند اگر شما

نباشید که میدان برا اونها ایجاد کنید اونها راهی برای آمده به درون دنیای شما ندارن اگر شما باشید و خودتون اونها موجودات بی ارزش و بی ثمری هستن که هیچ کاری نمیتونن بکنن این شما هستید که اسباب سلطه اونها رو فراهم کردید تصمیم میگیرید که به خودتون برگردید و نه به طرف اونها برید و نه با اونها مبارزه بکنید و نه کاری با اونها داشته باشید نه نفی اونها بکنید نه اثبات خودتون توجه تون به خودتون باشه این خودی که قدرتش از همه اونها بیشتره و هیچ نیازی به اونها نداره برمیگردید به خودتون مثل سر بردن درون یک چاه عمیق مثل فرو رفتن در یک غاری که انتها نداره مثل فرو رفتن در یک دریای عظیمی که پر از طلا و جواهره یا مثل یک تنهایی که اون تنهایی چنان روشنه که انسان هرگز نمی خواد به انتها برسه یا وارد شدن به یک جنگل زیبایی که صدای بلبلها و پرنده هاش چنان شمارو مست میکنه که از عالم و آدم فارغ میشید بذارید ورودتون به این دنیای درون بدون ممانعت شما باشه خودتون رو رها کنید تا هر جایی که می خواد بره بره هر موقع که خواستید شرح سفرتون رو بنویسید.